

# سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با اشاره‌ای به جایگاه سعدی

دکتر سعید حمیدیان\*

## چکیده

یکی از اشکالات قابل طرح در حوزه حافظ‌پژوهی که می‌توان آن را به دفاع از حافظ نامید، آن است که برخی می‌کوشند هرگونه ابتکار، نوآوری و خلاقیتی را که در تاریخ ادب فارسی پدید آمده است، به حساب حافظ گذاشته، به او نسبت دهند. شیوه مدیحه‌پردازی در ضمن غزل از جمله این امور است که به رغم آن‌که سابقه آن به قرن ششم باز می‌گردد توسط برخی به حافظ نسبت داده می‌شود. در مقاله حاضر کوشش شده است سابقه سرودن مدح در ضمن غزل مورد بررسی قرار گیرد تا نادرستی گمان مذکور معلوم شود.

## واژه‌های کلیدی

غزل، مدح، حافظ، سعدی، مدح ضمن غزل.

\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

### مقدمه

سال‌هاست که شاهد جریان‌های هستیم به خصوص در پژوهش‌های پیرامون حافظ که از جانب افراد تک‌فن‌ارایه می‌شود. در این جریان هرگونه ابتکار، هرگونه خلاقیت و هرگونه نوآوری که در تاریخ ادب گران‌سنگ دری افتاده به حساب خواجه واریز می‌کنند، که این را بنده یک دفاع بد می‌نامم و حافظ نیز به این دفاع بد ما نیاز ندارد. حافظ به آن روحی دست پیدا کرده که تقریباً دست‌نیافتنی است اما مگر ما فقط یک گل در این گلزار داریم؟ کران تا کران گل‌های مختلف با رایحه‌های مختلف وجود دارد و این واقعاً دریغ است که خدای ناکرده بیاییم و کسان دیگری از جمله فردوسی، سعدی و ... را در پای حافظ بشکنیم. کشور ما مثل خیلی از کشورها نیست که یکی دو شاعر ملی دارند و می‌گذارند روی سرشان و در اعیاد و مراسم حلوا حلوا می‌کنند.

بنده معتقدم که شأن حافظ در ابتکار نیست و به جرأت می‌توان گفت که در سراسر حدود پانصد غزل دیوان حافظ بیش از چند مضمون پیدا نمی‌شود که ابتکار شخص حافظ باشد. شأن حافظ در هیأت ترکیبی غزلش است یعنی مجموعه‌ای از فرم و محتوا.

این را باید اقرار کنیم و حرفی در این نیست اما این که بیاییم هرچه سخنوران قبلی ابتکار کردند را در انبان حافظ بریزیم، کار ناپسندی است. یکی از این ابتکارات سنت آوردن ابیاتی متین در غزل است. حافظ تعداد زیادی غزل دارد که این غزل‌ها متغیر از یک بیت تا تمام ابیات به مدح اختصاص دارد، اما این که یکی از حافظ‌پژوهان مشهور بیاید و بگوید سعدی غزل مدحی ندارد باعث آشفتگی من می‌شود. به او گفتم که شما کلیات ویرایش محمدعلی فروغی را دو سه بار ویرایش کرده‌اید خودتان دقت نکرده‌اید که سعدی سیزده غزل مدح‌آمیز دارد؟

سابقه مدح مربوط به قرن ششم است. از آن موقع غزل فارسی به عنوان یک قالب مستقل از قصیده جدا شد. این هم جزء جنبه‌های شعر بود یعنی آوردن غزل مدحی؛ دلیل اصلی هم این است که شاعران غزل‌سرای قرن ششم معمولاً قصیده‌سرایان بودند و

## سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل [۳۷] ۳۷

قصیده‌سرایان هم نمی‌توانستند از عادت خودشان در مدح‌گویی به راحتی جدا شوند و بگذرند، این بود که کم‌وبیش در بعضی از غزل‌های خودشان یک یا چند بیت مدحی را با هم درج می‌کردند.

در قرن ششم ما شاعرانی مثل انوری را داریم که غزل‌هایشان دارای یک بیت یا بیشتر مدح است و حتی گاهی یک غزل تمامی مدحی دارند.

ای جهان را به حضرت تو نیاز در جاه تو تا قیامت باز

(انوری، ص ۸۶۰)

خاقانی که شاعر قرن ششم است نیز دارای غزل تمام مدحی و چند غزل دیگر است که یک تا سه بیت مدحی دارند.

بوسه‌گه آسمان لعل سمند تو باد نور ده آفتاب بخت بلند تو باد

(خاقانی، ص ۵۸۷)

جمال‌الدین عبدالرزاق با این که حدود ۲۰۰ غزل دارد باز هم چندین غزل مدح‌آمیز دارد. نظامی نیز که فقط ۵۶ غزل دارد، شش غزل مدح‌آمیز دارد.

در قرن هفتم به غیر از سعدی که اشاره خواهیم کرد امیرخسرو دهلوی در نیمه دوم قرن هفتم و ربع اول قرن هشتم و بعد از او خواجه‌ی کرمانی در نیمه اول قرن هشتم و بعد از او سرانجام حافظ در نیمه قرن هشتم دارای اشعار مدحی هستند. ملاحظه می‌فرمایید که چه راه طولانی طی شده است و نیازی نداریم که این را هم ابتکار خود بدانیم و به حساب خواجه واریز کنیم.

به نظر بنده آمیختن مدح ضمن غزل کمک می‌کند به آن چیزی که تنوع مضمونی می‌گوییم و ما غزل خواجه را به این ویژگی می‌شناسیم.

بعضی از حافظ‌پژوهان ۸۰ تا ۹۰ درصد غزل‌های خواجه را دارای ساختار متنوع‌المضمون می‌دانند یعنی در درون یک غزل، یک بیت به مدح، یک بیت به تغزل، یک بیت در وصف شراب و سایر چیزها اختصاص دارد.

آمیختن مدح یا تغزل دو پایه مضمونی را فراهم می‌کند و به سهم خودش در فرآیند متنوع‌المضمونی مؤثر واقع می‌شود و جالب توجه این که سیر متنوع‌المضمون در درون یک غزل نیز از قرن ششم شروع می‌شود، که من این را در مقاله‌ای دیگر به نام «بحشی در ساختار غزل فارسی»<sup>(۱)</sup> مطرح کردم و چگونگی سیر غزل به سمت متنوع‌المضمونی را به خوبی نشان دادم که این راه هم در حقیقت نباید باز به حساب خواجه واریز کرد.

سعدی دوازده غزل دارد که صریحاً مدحی است، یعنی اسم پادشاه، ابوبکر سعدبن زنگی یا صاحب دیوان معمولاً شمس‌الدین جوینی یا خاقانی که بعضی می‌گویند هلاکوست و امثال اینها در آن به صراحت آمده است و یک غزل دیگر را هم که نوعی تهنیت‌نامه در مورد عید رمضان است اگر بر این مجموعه بیفزاییم می‌شود سیزده غزل مدحی.

در قرن ششم شاعران انواع جنبه‌های کمی و کیفی را در این باره آزمودند. جنبه‌های کمی مثل این که چند بیت مدحی باشد، یک بیت، دو بیت و گاهی یک غزل و از جهت کیفی، گاهی اوقات مدحی را به صورت پوشیده می‌گفتند. گاهی اسم را درج نمی‌کردند، گاهی صراحت را در خود متن به خرج می‌دادند یا نمی‌دادند. انواع و اقسام این شیوه را شاعران در قرن ششم گفته‌اند و کهنه کرده‌اند و آزموده‌اند.

غزل‌های مدح‌آمیز سعدی مطابق چاپ فروغی عبارتند از: غزل ۱۲۸، ۱۳۶، ۲۵۶، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۷۱، ۳۹۲، ۴۱۸، ۵۰۹، ۵۷۸، ۵۹۸، ۶۰۹ و احتمالاً ۲۷۵.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غزل سعدی که نور غزل سعدی را تشکیل می‌دهد نوعی اخلاص یا خلوص چاکروار نسبت به معشوق است. این روح غالب در شعر سعدی است و روی همین اصل است که ابیات مدحی سعدی در غزلیات، آمیخته به مدح است و با کل شعر به هیچ وجه غریبی نمی‌کند اما در بعضی از غزلیات مدح‌آمیز خواجه گاهی اوقات ما می‌بینیم که آن دو سه بیت مدحی مثل زایده‌ای در آخر غزل می‌آید که با کل غزل احساس

۱ - «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد». سال بیست و هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۳.

بیگانگی می‌کند، اما این بیگانگی کمتر در غزل‌های مدح‌آمیز سعدی است و این به خاطر وجود همان روح اخلاص و همان حالت عبودیت، همان روح خدمت و خلوص است که در شعر سعدی وجود دارد و جالب توجه است که ما به خاطر وجود همین خصیصه است که بعضی از غزل‌های سعدی را که ظاهراً نشان از مدح ندارد یعنی اسمی به صراحت در آن ذکر نشده در نمی‌یابیم که آیا واقعاً مدحی بوده یا نه؟ یا فقط عاشقانه است یا مدحی است؟ و این امر به خاطر وجود همین خصیصه، همین حالت انقیاد، گردن‌نهادن به میل معشوق، به اراده معشوق و امثال اینها است.

یک نکته دیگر این‌که سعدی غزل تمام مدحی ندارد برخلاف خواجه، یعنی غزل تمام مدحی به شیوه شاعران قرن ششم و قرن هشتم ندارد و یکی دیگر از ویژگی‌های غزل سعدی این است که غزل رثایی ندارد در حالی که خواجه غزل رثایی و مرثیه‌ای و غزل‌های سوگ متعددی دارد.

شهر آن توست و شاهی فرمای هر چه خواهی  
گر بی‌عمل ببخشی و بی‌گناه برانی  
روی امید سعدی بر خاک آستان است  
بعد از تو کس ندارد یا غایة الامانی  
(غزلیات سعدی، ص ۸۹۳)

یا:

یار باید که هر چه یار کند، علوم انسانی و مطالب بر مراد خود اختیار کند

(غزلیات سعدی، ص ۳۵۰)

یا می‌گوید:

با خداوندگاری افتادم  
کش سربنده پروریدن نیست

(غزلیات سعدی، ص ۱۸۸)

## منابع و مأخذ

- ۱- انوری، علی‌بن محمد. دیوان انوری. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۲- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل. دیوان اشعار. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: انتشارات زوآر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
- ۳- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. دیوان غزلیات. تهران: انتشارات سعدی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

